

اهمیت «تأکید» و روش‌های آن در ساخت‌اطلاعی گفتمان تعلیمی الانسان الکامل نسفی

ندا امین*

یحیی طالبیان**

◀ چکیده

با بررسی نظام متنی و چگونگی توالی کلمات در بخش آغازگر/پایان بخش و توجه به ساخت‌اطلاعی، نوع آغازگرها، بی‌نشانی و نشان‌دار بودن ساختار جمله، کارکرد قیدها و ادات نفی در جمله‌ها و بندهای معنایی دو رساله «در بیان آداب اهل تصوف» و «آداب خلوت» از کتاب *الانسان الکامل* بر اساس رویکرد نقش‌گرایی هلبیدی، متوجه کاربرد مکرر و معنادار انواع مختلفی از ابزارهای بیانی «تأکید» در این متن می‌شویم. ساختارهای نشان‌دار جمله که اغلب دلالت به معنای تأکید دارند، کاربرد گسترده آغازگرهای بینافردی (وجه‌نما و زمان‌دار)، کاربرد معنادار قیده‌های زمانی دارای مفهوم استمرار و تأکید، ایجاد حصر و قصر با کاربرد قیده‌های نفی و تأکید، القای مفهوم تأکید به همراه حروف ربطی بیان حکم و علت، کاربرد تکرار به‌عنوان ابزار تأکیدی، در نهایت حتی کاربرد ابزارهای بیانی تأکید در جمله‌هایی با ساختارهای بی‌نشان، نمایانگر تمرکز گفتمان نویسنده بر مقوله تأکید است. نتیجه این بررسی که به روش توصیفی تحلیلی صورت گرفت و تحلیل این یافته‌ها در کنار بافت موقعیت تولید اثر، نشان می‌دهد که هدف نگارش در این متن، نه بازگویی مکرر گفته‌های پیشینیان، که جلب توجه مخاطب به این «تأکید و اهمیت» است. گفتمان غالب نسفی در این دو رساله، گفتمانی تعلیمی تأکیدی است و نویسنده برای القای این گفتمان از انواع روش‌های تأکید در زبان فارسی بهره می‌گیرد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** *الانسان الکامل*، تأکید، تصوف، ساخت‌اطلاعی، گفتمان تعلیمی، نسفی.

* مدرس دانشگاه، دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، نویسنده مسئول /

n_amin25@yahoo.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی / ytaleblian@gmail.com

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان به تحلیل معنای متن در بافت موقعیت می‌پردازد و یکی از مهم‌ترین ابزارهای زبان‌شناسی آن در سطح توصیف و بررسی متن، دستور نقش‌گراست. زبان‌شناسان نقش‌گرا در پی آن هستند که مشخص کنند چرا در بافتی خاص، آرایش و ترکیب خاصی به آرایش‌ها و ترکیب‌های دیگر ترجیح داده شده است (تامپسون، ۲۰۰۴: ۹). در این نظریه، معنای یک بند محدود به معنای گزاره‌ای آن نیست و با توجه به برابر بودن معنای یک جمله با نقش آن در یک بافت مشخص، هرگونه تغییری در چینش عناصر آن به تغییر معنی خواهد انجامید (همان: ۸۷). در چهارچوب قواعد دستوری زبان فارسی هر جمله را می‌توان به شیوه‌های مختلفی آغاز و بیان کرد که هرکدام از این انتخاب‌ها، تأثیر متفاوت و منحصر به فردی در مخاطب و در واقع در درک مطلب دارد. محمودف (۱۳۶۵: ۵۳-۵۴) در خصوص توالی کلمات و نقش آن در معنا می‌نویسد: «جمله واحد بر اساس نقش ارتباطی آن می‌تواند به طرق مختلف بیان شود؛ یعنی بدون آنکه کلمات تشکیل‌دهنده جمله تغییر کند، فقط ترتیب آن‌ها بر هم می‌خورد.» در بلاغت سنتی نیز بسیاری از این مباحث مورد توجه بوده است که برای نمونه می‌توان به *دلائل الاعجاز* عبدالقاهر جرجانی اشاره کرد. در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نیز، تحلیل چرایی و چگونگی این تفاوت شیوه‌های بیانی در ارتباط با بافت موقعیت متن، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا با آگاهی از گفتمان و ایدئولوژی غالب متن، لایه‌های معنایی عمیق‌تری از آن ادراک شود.

۱-۱. بیان مسئله

هدف این مقاله بررسی نظام متنی و توجه به ساخت اطلاعاتی در بندهای ایدئولوژیکی دو رساله «در بیان آداب اهل تصوف» و «آداب خلوت» از کتاب *الانسان الکامل* است. مبنای نظری این پژوهش در تحلیل ساختار جمله‌ها، نظریه نقش‌گرای هلیدی است. برای درک بهتر گفتمان نسفی در این دو رساله، به بافت موقعیتی گفتمان

صوفیه در قرن هفتم و هشتم هجری اشاره خواهیم کرد و سپس بر اساس این بافت و بررسی ساختار متن به روش توصیفی تحلیلی، به تحلیل گفتمان غالب و هدف نسفی در نگارش این اثر می‌پردازیم.

۲-۱. پیشینه پژوهش

از نظر بررسی ساخت‌اطلاعی، آقاگل‌زاده و رضویان (۱۳۸۶) به اثبات این فرضیه پرداخته‌اند که سخنگویان هر زبان از ساخت‌اطلاعی زبان خویش به‌طور ناخودآگاه، آگاهی دارند و توجه به ساخت‌اطلاعی می‌تواند در شناخت، درک و تفسیر هرچه بهتر متن بسیار مفید باشد. شکوهی (۱۳۸۷) نشان می‌دهد که در ترجمه آرایش عناصر کلامی، چه از لحاظ پردازش ذهنی از سوی نویسنده و چه از لحاظ برقراری ارتباط با خواننده، اهمیت خاصی دارند و مترجم باید نظم و توالی این عناصر را در زبان مقصد حفظ کند. امینی (۱۳۹۲) به بررسی تحولات معنایی و ساخت‌اطلاع در فرایند ترجمه از انگلیسی به فارسی بر پایه دستور نقش‌گرای هالیدی پرداخته است. طباطبایی (۱۳۹۵) سعی دارد با اتکا به داده‌های زبان فارسی که از متون نوشتاری متنوع گردآوری شده است، نشان دهد که کاربرد یک صورت خاص چه وضعیت اطلاعی را بازمی‌نماید.

ساخت مبتدا و خبری نیز اگرچه تاکنون مورد توجه بسیاری از پژوهش‌ها قرار گرفته، به ساخت آغازگر/پایان‌بخش و تحلیل آن از منظر درک معنا کمتر پرداخته شده است. جعفری (۱۳۸۸) نیز به توصیف و تحلیل افزوده‌ها به‌طور کلی، در زبان فارسی امروز از منظر نحوی و کلامی پرداخته است. اعلائی (۱۳۸۸) به‌طور مشخص به بررسی انواع آغازگر و تحلیل معنایی آن در چند کتاب درسی علوم انسانی توجه کرده است. راسخ مهند (۱۳۸۴) به‌طوری جامع و مبسوط به بررسی مقوله تأکید و بررسی انواع آن در زبان فارسی می‌پردازد. این ساختارهای بیانی، در بلاغت سنتی ما نیز مطرح بوده و علاوه بر کتاب‌های مرجع علوم بلاغی، در پژوهش‌های مختلف نیز، مورد تحلیل و بررسی پژوهشگران قرار گرفته است. از آنجا که در این پژوهش،

رویکرد بلاغت سنتی مورد نظر ما نیست از ذکر پیشینه این پژوهش‌ها می‌گذریم و فقط به‌عنوان چند پژوهش که به تطبیق و تشابه مباحث رویکردهای زبان‌شناسی مورد نظر ما با علوم بلاغی قدیم توجه داشته‌اند، اشاره می‌کنیم: مرادی و کاظمی (۱۳۹۵) به «دلالت تقدیم و تأخر در سیاق نفی و اثبات از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی» و اثبات این نکته می‌پردازند که بسیاری از مباحث زبان‌شناسان جدید را، قرن‌ها پیش جرجانی مطرح کرده است. سید قاسم و هادی (۱۳۹۳) نیز آرای جرجانی را با مکتب کاربردشناسی هلیدی مقایسه کرده‌اند. درباره پیشینه پژوهش‌های مربوط به *انسان الکامل*، از آنجا که تاکنون کاری درباره تحلیل این متن از منظر زبان‌شناسی به‌ویژه در موضوع «ساخت‌های اطلاعی» صورت نگرفته است، به سایر پژوهش‌های مرتبط با خود کتاب اشاره نمی‌کنیم. با این حال دو مقاله قابل ذکر است: محمدی‌آسیابادی و همکاران (۱۳۹۷) که این کتاب را از منظر ویژگی‌ها و مؤلفه‌های تعلیمی آن به‌مثابه اثری که هدف از تألیف آن مشخصاً تعلیم تصوف عملی و نظری بوده است، بررسی کرده‌اند و نتایج آن همسو و در تأیید مباحث پژوهش حاضر است. طالبیان و امین (۱۳۹۷) به بررسی ارتباط بافت موقعیتی و لایه‌های معنایی در یکی دیگر از رساله‌های این کتاب می‌پردازد و به‌سبب آنکه با رویکرد نقش‌گرایی هلیدی به واکاوی ارتباط بافت و معنا در همین کتاب توجه دارد، با پژوهش فعلی در یک مجموعه مطالعاتی قرار می‌گیرد. در عین حال، پژوهش حاضر از آن‌رو که با رویکردی موشکافانه‌تر، صرفاً چگونگی ظرایف سازوکار ساخت اطلاعی را در این رساله دیگر می‌کاود، با پژوهش ذکرشده متفاوت است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

چنان‌که از پیشینه پژوهش مشخص است، بررسی ساخت‌های اطلاعی یا ساختار تأکید و سایر مباحث رویکرد نقش‌گرایی هلیدی، مانند بسیاری از نظریه‌های زبان‌شناسی دیگر از جمله خود رویکرد تحلیل‌گفتمان، معمولاً به‌طور عمده در متون و حوزه‌های غیر ادبیاتی به کار گرفته شده‌اند و متون نثر ادبیات کهن فارسی که منابع

مهم تاریخی، عرفانی، دینی یا فلسفی ما نیز به شمار می‌روند، تاکنون چنان‌که بایسته است، با این رویکردهای تحلیلی جدید مورد ارزیابی و بررسی قرار نگرفته‌اند. بدیهی است کاربرد این رویکردهای جدید می‌تواند راهگشای پژوهشگران به لایه‌های عمیق‌تر معنایی در این میراث کهن باشد. این پژوهش می‌کوشد با کاربرد بخش کوچکی از این نظریه‌ها، به بررسی یکی از آثار ارزشمند و کمتر مورد توجه قرار گرفته نثر فارسی در حوزه عرفان بپردازد.

۲. بحث

در این بخش ابتدا اشاره مختصری به ساخت آغازگر/پایان‌بخش و ساخت‌اطلاعاتی بر پایه دیدگاه هلیدی که چهارچوب نظری این مقاله است، خواهیم داشت و سپس توضیح کوتاهی درباره متن و بافت موقعیتی شرایط تولید آن ارائه خواهد شد.

۲-۱. مباحث نظری

مایکل هلیدی^۱ (1985 & 1994) برای تحلیل متن و معنای آن، به نقش‌های دستوری توجه می‌کند و در نظریه خود از سه فرانش اندیشگانی (ideational metafunction)، بینافردی (interpersonal metafunction) و متنی (textual metafunction) نام می‌برد. از میان فرانش‌های نامبرده شده، فرانش متنی به این مبحث مربوط می‌شود. این فرانش «بر چگونگی سازمان‌بندی اطلاعات از رهگذر شیوه چینش و ترتیب تمام عناصر محتوایی کلام» استوار است (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۵) و از دو بخش ساختاری و غیرساختاری تشکیل می‌شود (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۳). در بخش ساختاری، دو نظام به هم مرتبط در تحلیل ساخت جمله وجود دارد: نظام «ساخت‌اطلاعی» و نظام ساخت «آغازگر/پایان‌بخش». در تحلیل این دو نظام، پرسش اساسی این است که چرا تنوع ساخت‌ها و جملات وجود دارد؟ به عبارتی چرا در دستور راه‌های متفاوتی برای بیان یک گزاره معنایی یکسان هست؟ در پاسخ به این پرسش، نظریه هلیدی از تعامل میان جملات و بافت آن‌ها استفاده می‌کند و این‌گزینه‌های نحوی را در خصوص عوامل بافتی و کاربرد شناختی تحلیل می‌کند.

۱-۲. ساخت آغازگر/پایان‌بخش: ساختی گوینده‌محور

در این ساخت، هر پیام از دو سازه آغازگر و پایان‌بخش تشکیل شده است. آغازگر از دیدگاه هلیدی، نقطه عزیمت پیام و در واقع، جایگاه آغازین هر بند است و پایان‌بخش نیز به‌عنوان جایگاه دوم پیام، آن چیزی است که همواره در پی آغازگر می‌آید. اگر فاعل جمله در جمله‌های خبری منطبق بر آغازگر باشد، آنگاه آغازگر را از نوع بی‌نشان قلمداد می‌کنند و در غیر این صورت، آغازگر نشان‌دار خواهد بود. نکته مهم این است که این ساخت، ساختی گوینده‌محور است و این به این معناست که آن شخصی که جایگاه آغازگر و پایان‌بخش را تعیین می‌کند و تصمیم می‌گیرد که کدام سازه آغازگر باشد و کدام پایان‌بخش، گوینده است و مخاطب پیرو چینش اوست (مجیدی، ۱۳۹۰: ۱۸۷). در انتخاب مبتدا، گوینده در یک تصمیم ارتباطی نقطه‌ای را به‌عنوان نقطه عزیمت اطلاع نو برمی‌گزیند مشروط بر اینکه فرض‌های مشخصی از وضعیت مصداق این مبتدا در ذهن مخاطب داشته باشد و بر اساس این فرض‌ها جمله مفروض خود را صورت‌بندی کند (مدرسی، ۱۳۸۷: ۴۱). پالمر (۱۳۹۱) معتقد است که قرار دادن برنهاد^۲ در جایگاه آغازین جمله می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای تأکید به کار رود و منطقاً به‌صورت نوعی برنهادسازی تلقی گردد (همان: ۲۴۲). معنمند بودن جایگاه آغازین جمله به این معنی است که برای برجسته ساختن عضوی از اعضای جمله می‌توان عضو مورد نظر را از جایگاه خود انتقال داد و به ابتدای جمله برد. این عنصر می‌تواند نهاد، گزاره، متمم، قید یا صفت و حتی اجزای تشکیل‌دهنده گزاره‌های فعلی باشد (شفایی، ۱۳۶۳: ۱۹۸). بر اساس تعریف هلیدی و متیسن (30: 2014) آغازگر می‌تواند شامل یکی از این سه سازه، یعنی فرایند، مشارکین و عناصر پیرامونی (مانند زمان و مکان و حالت) باشد، اما در ساخت آغازگر/پایان‌بخش، آغازگر تنها شامل یکی از این عناصر تجربی است؛ یعنی آغازگر بند با اولین سازه آغازگر تجربی به پایان می‌رسد. در این دستور در کنار آغازگر تجربی دو آغازگر بینافردی و بینامتنی مطرح است. آغازگر بینافردی به سه گروه ندایی (منادای جمله)، وجه‌نما و زمان‌دار تقسیم می‌شود. در این میان، آغازگر

وجه‌نما بیشترین کاربرد را در انواع آغازگرهای بینافردی دارد و قضاوت‌گوینده یا نویسنده را دربارهٔ پیام‌نشان می‌دهد (اعلایی، ۱۳۸۸: ۹۵) و در برخی پژوهش‌ها، آن را به سه گروه: افزوده و جهی (سرانجام، حالا، گاهی اوقات)، اظهاری (بی‌شک، البته، فرضاً) و نقش‌گفتار (صادقانه، شخصاً، حقیقتاً) دسته‌بندی کرده‌اند (جعفری، ۱۳۸۸: ۲۳۳-۲۳۵). اعلایی (۱۳۸۸: ۹۵) نیز دربارهٔ فعل‌های برگرفته از مصدرهای توانستن، شدن، بایستن، شایستن و خواستن به‌عنوان آغازگر زمان‌دار می‌نویسد: «نظر‌گوینده را نسبت به وقوع فعل بعدی نشان می‌دهند؛ در نتیجه این افعال معنای بینافردی دارند و چنانچه در ابتدای بند و قبل از آغازگر تجربی قرار گیرند، آغازگر بینافردی محسوب می‌شوند.» آغازگر متنی نیز که معنای بینافردی و تجربی ندارد اما میان بندها و جملات انسجام برقرار می‌کند، شامل سه گروه تداومی، ساختاری و افزودهٔ ربطی است.^۳ سه‌گانه‌های بینافردی و متنی در صورتی آغازگر بینافردی و متنی محسوب می‌شوند که در ابتدای جمله و قبل از آغازگر تجربی قرار گیرند. می‌توان گفت «آغازگر متنی سبب انسجام میان بند و بافت آن می‌گردد و در واقع رابطهٔ منطقی و معنایی بین دو بند را به وجود می‌آورد؛ درحالی‌که آغازگر بینافردی نگرش، احساسات و قضاوت‌گوینده را در ارتباط با پیام‌نشان می‌دهد» (همان‌جا).

۲-۱-۲. ساخت‌اطلاعاتی: ساختی مخاطب‌محور

ساخت‌اطلاعاتی، ساختی مخاطب‌محور است؛ یعنی بر اساس دانش مخاطب است که مشخص می‌شود کدام اطلاع‌نو و کدام اطلاع‌کهنه است. این ساخت نیز بیش از آنکه یکی از ویژگی‌های نظام‌زبانی باشد، ویژگی بافت است؛ یعنی اهل زبان با توجه به بافت زبانی تصمیم می‌گیرد که بخشی از پیام، اطلاع مفروض یا اطلاع‌نو باشد. آرایش عناصر درون جمله در حالت بی‌نشان به‌گونه‌ای است که اطلاع‌نو در بخش گزارهٔ جمله می‌آید و اطلاع‌کهنه که برای مخاطب آشکار است یا از موقعیت قابل دریافت است، در بخش مبتدای جمله قرار می‌گیرد (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۸). نکتهٔ مهم این است که از نظر هلیدی، اطلاع‌کهنه از منظر‌گوینده اطلاعاتی است که

از طریق ارجاع یا موقعیت قابل بازیافت باشد و اطلاع نو، اطلاعات کانونی است که نه تنها به این معنا هستند که قبلاً ذکر نشده‌اند (هرچند که ممکن است گاهی چنین باشند) بلکه از این جهت نو هستند که گوینده طوری آن را عرضه می‌کند که گویا از کلام قبل قابل بازیافت نیست (Brown & Yule, 1983: 179). گوینده از شنونده می‌خواهد که به آن اطلاع توجه کند چون اطلاع نو است و تغییر دانش و تصور شنونده را موجب می‌شود (Halliday & Matthiessen, 2014). پالمر نیز درباره کیفیت آنچه اطلاعات کهنه خوانده می‌شود، می‌گوید: «آنچه به‌عنوان پیش‌دانسته‌ها مطرح است، الزاماً نباید در چهارچوب گفته‌های پیشین قرار داشته باشد، بلکه می‌تواند به‌صورتی ضمنی و ناشی از بافت غیرزبانی القا شود» (۱۳۹۱: ۲۴۵).^۴ لمبرکت (Lambrecht, 1996) معتقد است که ساخت جمله فرض‌های گوینده را از وضعیت دانش و آگاهی مخاطب نسبت به موقعیت ارتباطی مفروض منعکس می‌کند. گوینده کلام بر اساس دانش مشترکی که میان او و مخاطبش برقرار است، سازه‌های پاره‌گفتار خود را چینه می‌کند (مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۶). در نهایت، در تحلیل ساخت اطلاعی آنچه مهم است اینکه یکی از ابزارهای انتقال پیام، شیوه آرایش سازه‌هاست و تغییر آرایش سازه‌های جمله، معنای جمله (گاه معنای تحلیلی و گاه معنای ارتباطی) و ساخت تأکیدی آن را تغییر می‌دهد (آقاگل‌زاده و رضویان، ۱۳۸۶: ۳). جرجانی نیز در انتقاد از متأخران علوم بلاغی که تقدیم و تأخیر در کلام را در برخی موارد مفید علت و در برخی موارد غیرمفید و تنها به‌سبب تصرف در لفظ به دلیل سجع و قافیه دانسته‌اند، تأکید دارد که هرگونه تغییر ساختاری در جمله موجب تغییر معنا می‌شود (۱۹۸۴: ۱۱۰-۱۱۱).

در زبان‌شناسی جدید، آنچه جمله می‌گوید، معنای تحلیلی (analytic meaning) آن است، اما نحوه گفتن مطلب به ساخت اطلاعی (information structure) آن برمی‌گردد (راسخ مهند، ۱۳۸۷: ۲) و درک و تفسیر جمله نه‌تنها نیازمند درک معنای تحلیلی آن، بلکه مستلزم درک معنای اطلاعی و ارتباطی آن نیز هست. در بخش

غیرساختاری مبنای بررسی و تحلیل، واژه است. عوامل انسجام‌دهنده به متن در سطح واژگان شامل ارجاع، حذف، جایگزینی، ادات ربط و انسجام واژگانی است که به هم معنایی، تضاد، شمول معنایی، رابطه جزء و کل و تکرار واژه توجه می‌کند (همان: ۶۱).

بررسی نظام متنی و چگونگی توالی کلمات در بخش آغازگر/پایان‌بخش و توجه به ساخت‌اطلاعی، نوع آغازگرها، بی‌نشانی و نشان‌دار بودن ساختار جمله، کارکرد قیدها و ادات نفی در جمله‌ها و بندهای معنایی مواردی است که در این پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد. نویسندگان معتقد است که کارکرد این عناصر در متن، از ویژگی گفتمانی برخوردار است. این ساخت‌های اطلاعی و ویژگی‌های گفتمانی هم در سطح ساختاری و هم در سطح غیرساختاری قابل بررسی هستند.

۲-۲. معرفی متن

عزیزالدین بن محمد نسفی یکی از مشاهیر عرفای قرن هفتم هجری است. *الانسان الکامل* از آثار معروف او به فارسی، در ۲۲ جزء است (صفا، ۱۳۸۸: ۱۲۲۳-۱۲۲۴). انگیزه اصلی نسفی از تألیف این اثر، با نثر خطابی و به شیوه‌ای ساده، روشن، صریح و به دور از تکلف، عرضه‌ی تعالیم صوفیه با بیانی ساده به خواننده و طالب حقیقت ذکر شده است که بیان این معتقدات را به روشی فهم‌پذیر برای مبتدیان طریقت ممکن می‌سازد (شکوهی، ۱۳۹۵). در واقع ساده بودن متن خود دلالتی بر این امر است که متن از سوی نویسندگان به هدف تعلیمی نوشته شده است (محمدی‌آسیابادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۹۲) و نویسندگان نیز در مقدمه اثر بر این نکته اشاره دارد (نسفی، ۱۳۶۲: ۱۱). مورد پژوهش در این تحقیق، دو رساله از رساله‌های این کتاب با نام «در بیان آداب اهل تصوف» و «آداب خلوت» هستند که به ترتیب در قالب ۸ فصل و ۴ فصل به درخواست جماعتی از درویشان تدوین شده است.^۵

۳-۲. بافت موقعیتی گفتمان صوفیه در قرن هفتم و هشتم هجری

یکی از مفاهیم مهم در تحلیل گفتمان و نیز رویکرد نقش‌گرای هلیدی، «بافت» است؛

محیطی که معنا در آن مبادله می‌شود و به واژگان به‌کاررفته در ارتباط، معنا می‌بخشد. در آستانه عهد مورد مطالعه پژوهش، با روی کار آمدن مغولان و از بین رفتن حکومت عباسیان در بغداد، تغییرات مذهبی مهمی در جهان اسلام ایجاد شده بود. یکی از این تغییرات کنار رفتن تعصبات و آزادی نسبی مذاهب بود. در بین آن‌همه جنایت که توسط چنگیزخان صورت گرفت، هیچ نشانی از سیاست تحمیل مذهب یا بازداشتن از عقیده‌ای وجود ندارد. در عهد وی و جانشینانش، بازار تعصبات مذهبی و رافضی‌کشی پرچیده شد و آزادی در بحث و مناظره بین علمای مذاهب مختلف جانشین تعصبات دیرین گردید (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۷۲-۱۷۳). توسعه تصوف اسلامی و نفوذ مشایخ صوفیه از دیگر پیامدهای تسلط مغولان بر ایران بود و سستی که از قرن ششم در احترام و اعتقاد به مشایخ صوفیه به وجود آمده بود، در این عصر نیز تداوم یافت. حمله مغول موجب یأس و ناکامی در روحیه و زندگی مردم این عصر شده بود و در نتیجه مردمی که چاره‌ای جز توکل و تسلیم نداشتند به خانقاه‌ها و آغوش مشایخ صوفیه پناه بردند. فرمانروایان مغول هم پس از مسلمان شدن یا تحت تأثیر این مشایخ قرار می‌گرفتند یا برای تداوم حکومت خود چاره‌ای جز احترام به مشایخ نداشتند. اعتقاد به معجزات و کرامات و پرستش اولیاءالله و پیشوایان تصوف نیز در این عهد بیش از پیش رواج یافت و در نهایت، این علل موجب گسترش بی‌سابقه تصوف به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی از قرن هفتم به بعد گردید. اما این گسترش و پیشرفت ظاهری، با پیشرفت معنوی و اخلاقی تصوف هماهنگی نداشت و با تنزل معنوی همراه بود و هرچه بر وسعت دامنه آداب و رسوم خانقاهی افزوده می‌شد، از حقیقت باطن و معنویت تصوف کاسته می‌شد (آریا، ۱۳۷۹: ج ۱، ۹؛ مرتضوی، ۱۳۹۵: ۱۷) و حتی در این دوره اعتقاد به جادوگری و غیب‌گویی در ایران رواجی عجیب یافته بود (نک: بیانی، ۱۳۷۰: ۲۲؛ اشپولر، ۱۳۵۱: ۹۶). در واقع اگرچه در این دوره خانقاه‌ها به‌صورت مهم‌ترین پناه برای مردم ستمدیده درآمده بود، اما کم‌کم استقبال مردم موجب شد که در این میان بسیاری از

عوام و تن‌پروران، تنها از روی ولگردی و بی‌عاری و برای استفاده از خوان گسترده خانقاه‌ها وارد این فضا شوند و این اختلاط صوفی‌نماها با عارفان واقعی، موجب عدول بسیاری از خانقاه‌ها از اصول اولیه خود و تنزل و انحطاط معنوی طریقت شد (آریا، ۱۳۷۹: ج ۱، ۴-۱۲). این انحراف و تغییرها موجب طعن و اعتراض بسیاری از اهالی ادب و عرفان این روزگار شد، که در آثار آن‌ها نمونه‌های بسیاری از این اشارات را می‌توان یافت.^۶ تصوف در این روزگار، ویژگی مهم دیگری را هم دنبال می‌کرد و آن توجه به تدوین و تنظیم نظری و توجیه و تعلیل علمی اصول و مبانی تصوف بود و به عبارتی «تصوف که تا آن روزگار به وجد و حال و ذوق و شعر و عمل آمیخته و به سادگی مقرون بود، شیوه نظری یافت و به شکل علمی قابل تعلیم درآمد یعنی به عرفان که آن را می‌توان تصوف توجیهی و فلسفی خواند، تغییر صورت داد و از آن پس در ردیف سایر علوم تدریس شد» (صفا، ۱۳۸۸: ۱۶۹). محمدی آسیابادی و همکاران (۱۳۹۷) تأکید می‌کنند که اشاره امام محمد غزالی در روزگار خود به این نکته که برجسته‌ترین ویژگی تصوف آن است که «چیزی است که آموختنی نیست»^۷، از یک سو نشان از این دارد که در زمان وی، تصوف به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم تثبیت شده بود و دیگر، تأکید و توجهی است که به اهمیت تصوف عملی در مقابل تصوف نظری دارد (همان: ۲۹۳).

۲-۴. تحلیل متن

در این بخش نخست به گستره‌های مورد تأکید این متن و سپس به بررسی روش‌های بیانی «تأکید» در این گستره‌ها خواهیم پرداخت.

۲-۴-۱. گستره‌های مورد تأکید در متن

هایلیدی در حوزه بافت موقعیتی سه مفهوم را مطرح می‌کند که به تفسیر و توصیف بافت اجتماعی متن، یعنی محیطی که معنا در آن مبادله می‌شود، کمک می‌کند: گستره سخن، منش سخن، شیوه سخن.^۸ گستره سخن به آنچه روی می‌دهد یا به ماهیت آن کنش اجتماعی اشاره دارد؛ آنچه مشارکان به آن می‌پردازند و آنچه زبان در آن بخش

اساسی و مهم به شمار می‌آید، چیست؟

عزیزالدین نسفی در بافت تعلیمی این دو رساله، با توجه به جهان‌بینی خود و با شیوه‌های مختلف، از چند موضوع با تأکید بیشتر یاد می‌کند. وی تعلیمات خود را بیش از همه در سه گستره «عبادت و طهارت»، «لزوم پیروی از مشایخ» و «رعایت آداب خانقاهی» مطرح کرده است. این سه گستره بیانگر مثلث فکری و اعتقادی وی در باب آداب تصوف هستند. این سه گستره، منش و شیوه یکسانی دارند. هر سه متنی مکتوب هستند که چنان‌که نویسنده در ابتدای رسایل اشاره کرده بود، هدف نهایی آن‌ها تعلیم است. در هر سه گستره، منش یا همان مشارکان سخن و تنها صدای مسلط در گفتمان، خود نویسنده/گوینده است و در مقابل مخاطبانی عام که تنها شنونده‌اند و هیچ مشارکتی در بافت متن ندارند.

۲-۴-۲. روش‌های بیانی «تأکید» در این گستره‌ها

نسفی اندیشه‌های مؤکد خود را با استفاده از سازوکارهای بیانی مختلف در ساختار جملات بیان می‌کند. این ساخت‌های اطلاعی و ویژگی‌های گفتمانی هم در سطح ساختاری و هم در سطح غیرساختاری قابل بررسی هستند.

۲-۴-۲-۱. ساختار نشان‌دار جمله

در کلام نسفی گاه جمله‌هایی مشاهده می‌شود که به‌طور عمده از طریق تقدم فعل و قرار گرفتن آن در جایگاه آغازگر یا با تقدم و تأخر سایر اجزای نحوی جمله، مانند قرار گرفتن مفعول در جایگاه آغازگر، از ساختار معمول جمله فارسی خارج و نشان‌دار شده‌اند. نهاد و فاعل اصلی در این جملات، درویش است که گاه به قرینه لفظی یا معنوی محذوف است. افعالی که در جایگاه آغازگر قرار گرفته‌اند در بیشتر موارد افعال امری هستند:

- «بدان که ادب اول آن است که پیوسته با وضو باشد» (نسفی، ۱۳۶۲: ۱۲۰).
- آغازگر نشان‌دار/بینافردي/اطلاع نو
- «بدان که شرط اول حضور شیخ است» (همان: ۱۰۴).
- تجربی/کنش/فعل/امر/اطلاع کهنه

یا افعال غیر امری:

- «و اگر نخواهند، خود را مشغول می‌دارند» (همان: ۱۲۸).
بینامتنی بینافردی/زمان‌دار/اطلاع نو
 - «بخوانند سخنان درویشان یا به ذکر و فکر یا به وردی که دارد» (همان: ۱۲۸).
آغازگر نشان‌دار/تجربی/اطلاع نو
- یا سایر ارکان جمله: برای مثال در جمله زیر برای تأکید بر نگاهداشت وقت و ضایع نکردن آن، «وقت» به‌عنوان مفعول جمله در جایگاه آغازگر قرار گرفته است:
- «هر وقتی را وردی معین کند درویش، تا عمر او هیچ ضایع نشود» (همان: ۱۲۱).
تجربی/قید/اطلاع نو اطلاع کهنه بیان علت حکم

یا قید:

- «و در وقت ماجرا گفتن البته باید که شیخ حاضر باشد» (همان: ۱۲۵).
آغازگر نشان‌دار/تجربی/قید وجه‌نما + فعل تأکیدی/پایان‌بخش/اطلاع نو

۲-۲-۴. کاربرد گسترده آغازگرهای بینافردی (وجه‌نما و زمان‌دار)

آغازگرهای وجه‌نما (البته) و زمان‌دار (باید)، نظر‌گوینده را درباره وقوع فعل و جمله بعدی نشان می‌دهند؛ در نتیجه این کلمه‌ها از نظر گفتمانی، به شدت دارای بار معنایی بینافردی هستند. این کلمه‌های «وجه‌نما» و «زمان‌دار» در غیر جایگاه آغازگر نیز در کلام نسفی بسیار دیده می‌شود که همچنان کاربرد تأکیدی در متن دارند:

- «باید به شب دو دنگ بیش خواب نکند» (همان: ۱۰۵).
آغازگر/بینافردی زمان‌دار/اطلاع نو
- «باید که درین چهل روز هر خاطری که درآید نفی کند» (همان: ۱۰۵).
آغازگر/بینافردی زمان‌دار/اطلاع نو
- «باید که به اجازت شیخ نشیند، و شیخ حاضر باشد» (همان: ۱۰۴).
آغازگر/بینافردی/زمان‌دار/اطلاع نو
- «باید آن را بر شیخ عرضه کند تا شیخ شرح آن بکند» (همان: ۱۰۵).
آغازگر/بینافردی/زمان‌دار/اطلاع نو
- «و سالک باید که ذکر از شیخ به طریق تلقین گرفته باشد» (همان:)

تجربی/مشارکین/بی‌نشان/اطلاع کهنه پایان‌بخش/قید/تأکید/اطلاع نو

- «البته یاری باید که با وی باشد، و

آغازگر/بینافردي/وجه‌نما/اطلاع نو فعل تأکیدی

البته باید که یکی را حاکم خود سازند» (همان: ۱۲۱).

بینافردي/وجه‌نما/اطلاع نو فعل تأکیدی

- «و البته هر دو زیان کنند، هم گوینده و هم شنونده» (همان: ۱۲۹).

آغازگر/بینافردي/وجه‌نما/اطلاع نو پایان‌بخش نشان‌دار/اطلاع کهنه

۲-۳-۴. قیدهای زمانی دارای مفهوم استمرار و تأکید

افعال امر و کلمه‌های مؤکد بر معنای بینافردي (باید، البته...) در بسیاری از موارد با دیگر سازوکارهای بیانی تأکید از جمله قیدهای زمانی که مؤکد استمرار هستند، همراه می‌شوند و بار تأکیدی کلام را دوچندان می‌کنند:

- «ادب دوم باید که پیوسته سجاده با خود دارد و به هر کجا که رسد اول دو رکعت

نماز گذارد، آن‌گاه بنشیند» (همان: ۱۲۰).

زمان‌دار/اطلاع نو تجربی/قید اطلاع کهنه

- «بدان که ادب اول آن است که پیوسته با وضوء باشد و هر نوبت که وضو

تجربی(فرایند) اطلاع نو تجربی/قید اطلاع کهنه تجربی/قید اطلاع نو

سازد، دو رکعت نماز شکر وضوء بگذارد» (همان: ۱۲۰).

اطلاع کهنه

۲-۳-۴. حصر و قصر با کاربرد قیدهای نفی و تأکید

حصر و قصر با کاربرد قیدهای مختلف تأکید، نفی و استثنا نیز، از ابزارهای بیانی مؤلف در این گفتمان تأکیدی تعلیمی هستند. در این میان گاه قیود زمان، مقدار و... (و حتی گاه صفت‌های مبهم) نیز در بافت جمله به‌منظور تأکید به کار رفته‌اند. در مجموع به نظر می‌رسد بسامد بالای این‌گونه قیدهای نفی و تأکید از قبیل «هر، هیچ، هرگز، همیشه، تمام» و مانند این واژگان که هم در ساختار نفی و استثنا و هم در جملات مثبت به کار می‌رود، در این گفتمان در جهت از بین بردن برداشت و تصور نادرست

مخاطب از اصول سلوک است. گوینده قصد محصور کردن مفهوم مؤکدشده را دارد و آن را با وجود اطلاع قطعی مخاطب برای او برجسته‌تر می‌کند. ساختار این بندها نیز گاه بی‌نشان و گاه نشان‌دار هستند:

- «شرط سوم آن است که همیشه با وضو باشد» (همان: ۱۰۴).
تجربی / قید/اطلاع نو
 - «بعد از ادای نماز پنجگانه به هیچ کار دیگری مشغول نشود الا به ذکر» (همان: ۱۰۵).
تجربی / قید / اطلاع نو
ادات استثناء
 - «چون روح از جسم بیرون آمد، هیچ چیز دیگر او نمی‌شود» (همان: ۱۰۷).
تجربی/قید نفی و تاکید
 - «و از این جهت گفته‌اند که مرید باید که به هیچ وجه بر شیخ اعتراض و انکار نکند» (همان: ۱۰۳).
آغازگر بی‌نشان / اطلاع کهنه
پایان‌بخش / فعل
قید تأکید/اطلاع نو
 - «و هیچ‌کس را بر گفت و کرد وی [شیخ] اعتراض و انکار نرسد» (همان: ۱۰۳).
آغازگر تجربی/قید تأکید/اطلاع نو
 - «و امر شیخ بی‌هیچ شکی رحمانی است» (همان: ۱۰۵).
پایان‌بخش/قید تأکید/اطلاع نو
 - «درویش از اخلاق بد تمام پاک شود و به اخلاق نیک تمام آراسته گردد» (همان: ۱۲۹).
تجربی/مشارکین/اطلاع کهنه
پایان بخش/اطلاع نو
- همچنین کاربرد این کلمات پس از استفاده از قیود زمانی دارای مفهوم استمرار (هروقت، تا چهل سال...)، در کلام نسفی نشان از تأکید بر بیان شمول امر همیشگی دارد. وی تأکید دارد که درویش/رونده، نباید لحظه‌ای از عمر خود را بدون ریاضت در مسیر سلوک سپری کند:
- «درویش هر وقتی را وردی معین کند تا از عمر او هیچ ضایع نشود» (همان: ۱۲۰).
تجربی/مشارکین/اطلاع کهنه
پایان‌بخش/اطلاع نو
علت حکم
نفی و تأکید/اطلاع نو

- «درویش» از اول صبح تا اکنون هیچ سخن از جهت دنیا نکند» (همان: ۱۲۱).

- تجربی/مشارکین/اطلاع کهنه پایان بخش/اطلاع نو نفی و تأکید/اطلاع نو
«درویشان باید که تا به چهل سال هرگز بی ریاضت و مجاهدت نباشند» (همان: ۱۲۹).

- تجربی/مشارکین/اطلاع کهنه پایان بخش/اطلاع نو نفی و تأکید/اطلاع نو
«و درین چهل روز هیچ کس به پیش وی نرود الا شیخ و خادم» (همان: ۱۰۴).

- آغازگر تجربی/قید زمان/اطلاع کهنه پایان بخش/ تأکید/اطلاع نو استثنا و تأکید
«باید که درین چهل روز با هیچ کس سخن نگوید الا با شیخ و خادم» (همان: ۱۰۴).

بینافردی/زمان دار/اطلاع نو قید زمان تأکید استثنا و تأکید

۲-۴-۵. تأکید به همراه حروف ربطی بیان حکم و علت

حروف ربط «تا» و «که» در ساختار جملات امری و خبری معطوف به یکدیگر، با هدف ایضاح و تبیین اندیشه مطرح شده و القای آن به مخاطب به کار رفته‌اند؛ به عبارتی گوینده حکمی را بیان می‌کند و سپس به بیان علت آن می‌پردازد.

- «باید که درویش همیشه در شهر خود نباشد، وقت‌ها سفر کند و مدله و مشقه سفر را بیند»

بینافردی/زمان دار/اطلاع نو اطلاع کهنه تجربی/قید اطلاع کهنه
تا قدر مسافران بشناسد» (همان: ۱۲۲).

بیان علت حکم

۲-۴-۶. ابزارهای بیانی تأکید در ساختار بی‌نشان جمله

«درویش» به‌عنوان مخاطب خاص گفتمان، در اغلب موارد در بخش آغازگر و اطلاع کهنه قرار گرفته است و با توجه به اینکه ساختار جملات معنایی بندهای گفتمان کوتاه و معطوف به یکدیگر است، پس از ذکر عنوان درویش در جمله نخست، این مخاطب در جملات بعد به قرینه لفظی محذوف شده است. با این حال در این

جمله‌ها که ساختاری بی‌نشان دارند و درویش/اهل تصوف/اهل تمیز و درویشان...، به‌عنوان مخاطب گفتمان در جایگاه آغازگر و اطلاع‌کهنه قرار گرفته‌اند، باز در میانه جمله و در ابتدای «پایان بخش» و اطلاع‌نو، قیود و افعال تأکید، بر این اطلاع‌نو تأکید می‌کنند. همچنین گاهی در ساختار این جملات خبری، حروف ربط به‌عنوان حلقه اتصال این جملات در مفهوم بیان علت حکم و تأکید بر اهمیت مطلب آمده‌اند:

- «و اهل تصوف این وقت را به غایت عزیز داشته‌اند که فتوح‌های بسیار درین وقت یافته‌اند» (همان: ۱۲۱).

تجربی/مشارکین/کهنه بیان علت حکم اطلاع‌نو

- «اهل تصوف باید که خود به خود ماجرا نگویند که کدورت زیاد شود» (همان: ۱۲۶).

تجربی/مشارکین/اطلاع‌کهنه فعل تأکید بیان علت حکم اطلاع‌نو

- «اهل تمیز باید که به این سماع نروند که مردم عارف کار کودکان

تجربی/مشارکین/اطلاع‌کهنه فعل تأکید بیان علت حکم اطلاع‌نو

نکنند» (همان: ۱۲۷).

- «درویشان باید که در سماع البته زمان و مکان و اخوان نگاه

تجربی/مشارکین/اطلاع‌کهنه فعل تأکید

دارند تا بر سنت مشایخ باشند» (همان: ۱۲۷)

بیان علت حکم اطلاع‌نو

هرچند این جمله‌ها از نظر ساخت‌اطلاعی نیز نشان‌دار نیستند، اما پایان‌بخش/اطلاع‌نو با ابزارهای بیانی مؤکد شده است.

۲-۴-۷. کاربرد «تکرار» به‌عنوان ابزار تأکیدی

شیوه چینی‌اش اجزای جمله در کنار یکدیگر، علاوه بر کارکردهای ایدئولوژیکی که نویسنده در پی آن‌هاست، گاه نیز از طریق آهنگین ساختن کلام و تکرار ساختارها، ذهن مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در مثال زیر، حرف ربط «و» با معطوف کردن جملات کوتاه خبری که ساختار نحوی یکسانی دارند، در جهت بازدارندگی و نهی مخاطب از مفاهیم مورد نظر نویسنده به کار رفته است. این جملات نیز از نوع

نشان‌دار هستند و مفعول جمله در جایگاه آغازگر به کار رفته است. «درویش»

به‌عنوان مخاطب در ساختار این جملات نشان‌دار به قرینه لفظی حذف شده است:

- «سخنی که نباید گفت، نگویند و کاری که نباید کرد، نکنند» (۱۲۵).
آغازگر نشان‌دار فعل تأکیدی آغازگر نشان‌دار فعل تأکیدی

تکرار «ادات نفی» در ساختار جملات نشان‌دار نیز، یکی دیگر از سازوکارهای بیان مؤکد نسفی در گفتمان تعلیمی وی است. به نظر می‌رسد تقدیم و تکرار ادات نفی در ساختار این بندها، در جهت تأکید در رفع تردید درویشان در زمینه برخی از آداب است؛ برای نمونه در مثال زیر، در جهت القای این اندیشه که درویش در خانقاه باید همواره آرام سخن بگوید، از طریق تکرار لفظ «نه» و نشان‌دار کردن ساختار جمله با تقدم ساختارهای قیدی، بر اطلاع نو کلام تأکید شده است:

- «در خانقاه نه به روز و نه شب سخن بلند نکنند» (۱۲۳).
آغازگر تجربی/قید/اطلاع کهنه پایان‌بخش/قید نفی و تأکید/اطلاع نو
- «نه کار درویشان است و نه سنت مشایخ است، یکی از رسوم و عادات عوام است» (۱۲۶).

آغازگر تجربی/قید نفی و تأکید / اطلاع نو

۵-۲. بحث و تحلیل گفتمان متن

هنگامی که در چهارچوب قواعد دستوری زبان فارسی، هر جمله را می‌توان به شیوه‌های مختلفی بیان کرد، می‌توان فرض کرد مطابق نظریه دستور نقش‌گرا و تحلیل گفتمان انتقادی، معنای یک بند صرفاً محدود به معنای گزاره‌ای آن نیست و هرگونه تغییری در چینش عناصر جمله می‌تواند به تغییر معنی یا دست‌کم تأثیر متفاوت و منحصر به فردی در درک مطلب بینجامد. بر این اساس در بررسی جمله‌ها و بندهای معنایی دو رساله نسفی، این پرسش ایجاد می‌شود که چرا آرایش و ترکیب خاصی به آرایش‌ها و ترکیب‌های دیگر در یک جمله و در مجموعه یک متن، ترجیح داده شده است و بیشتر به چشم می‌خورد؟ در این بندها، کلمه‌ها و عبارت‌های تأکیدی به شیوه‌های مختلف، بارها در متن استفاده شده و اطلاعات مورد تعلیم در

بیشتر موارد در جایگاه اطلاع کهنه مطرح شده است. این شیوه بیانی در کنار سابقه تصوف و آثار و متون مربوط به آن تا روزگار نسفی، نشان از آگاهی و شناخت مخاطبان گفتمان از مفاهیم و اندیشه‌های مطرح‌شده در این گستره دارد. از سویی با نظر گرفتن بافت موقعیتی این متن در قرن هفتم، که روزگار توسعه تصوف اسلامی و نفوذ مشایخ صوفیه و در عین حال، تنزل معنویت و حقیقت روح اصلی عرفان و تصوف و گرایش به اوهام و خرافات و اختلاط صوفی‌نماها با عارفان واقعی است، به نظر می‌رسد عزیزالدین نسفی به‌عنوان یک عارف کامل که با آثار حکما و عرفای پیش از خود آشنایی کامل داشته و در زمره آغازگران تحقیق و تدوین علمی اصول و مبانی تصوف بوده است، با آگاهی از اینکه آداب و مبانی تصوف، پیش از این بارها در کتاب‌های مشایخ صوفیه ذکر شده است، این بار با کاربرد مکرر و متنوع ابزارهای بیانی تأکید در متن این اثر درصدد یادآوری و تأکید و ایضاح و مبانی و اصولی است که در روزگار وی مورد بی‌توجهی و تحریف قرار گرفته‌اند. بسامد بالای افعال امر و نهی نشان از قطعیت کلام دارند و علت آن تعلیمی بودن بافت متنی گفتمان و تفاوت سطح آگاهی و شناخت گوینده و مخاطب در این گستره است. بر این اساس می‌توان گفت هدف نگارش در این متن، خود مقوله «تأکید» است و در واقع گفتمان غالب نسفی در این دو رساله نه صرفاً تعلیمی؛ که تعلیمی تأکیدی است و مقصود نویسنده تأکید بر رعایت و عمل به این آداب و اصول نادیده گرفته شده و جلب توجه مخاطب به این تأکید و اهمیت است.

۳. نتیجه‌گیری

با بررسی بافت متنی این دو رساله، مشخص شد که سه گستره مورد تأکید در این متن («طهارت و عبادت»، «لزوم ملازمت مشایخ» و «رعایت آداب تصوف و خانقاه» هستند و نسفی با شیوه‌های مختلف ساختاری در سطح واژگان و غیرساختاری در سطح متن، بر این مفاهیم تأکید می‌کند. از سوی دیگر، با تحلیل جمله‌ها و بندهای معنایی بر اساس فرانش متن دستور نقش‌گرای هالییدی، متوجه کاربرد مکرر و

معنادار انواع مختلفی از ابزارهای بیانی تأکید در این متن می‌شویم. گفتمان غالب نسفی در این دو رساله، گفتمانی تعلیمی تأکیدی است که برای القای آن از انواع روش‌های تأکید در زبان فارسی بهره می‌گیرد. ساختارهای نشان‌دار جمله که اغلب دلالت به معنای تأکید دارند، کاربرد گسترده آغازگرهای بینافردی (وجه‌نما و زمان‌دار)، کاربرد معنادار قیده‌های زمانی دارای مفهوم استمرار و تأکید، ایجاد حصر و قصر با کاربرد قیده‌های نفی و تأکید، القای مفهوم تأکید به همراه حروف ربطی بیان حکم و علت، کاربرد «تکرار» به عنوان ابزار تأکیدی، و در نهایت حتی کاربرد ابزارهای بیانی تأکید در جمله‌هایی با ساختارهای بی‌نشان، نمایانگر تمرکز گفتمان نویسنده بر مقوله «تأکید» است و مقصود نویسنده نه بازگویی مکرر گفته‌شده‌ها، بلکه جلب توجه مخاطب به این تأکید و اهمیت است.

پی‌نوشت‌ها

1. M.A.K. Halliday

۲. این اصطلاح ترجمه کورش صفوی در مقابل «Topic» است.

۳. برای اطلاع بیشتر نک: اعلائی، ۱۳۸۸: ۹۶ و همچنین جعفری، ۱۳۸۸: ۲۵۰-۲۵۲.

۴. برای اطلاع بیشتر از سایر نظریه‌ها در این مورد، برای نمونه نک:

Vallduvi, ENRIC (1990), The Information Component, Ph.D Dissertation, University of Pennsylvania.

Vallduvi, E. and Engdahl, E. (1996), The linguistic realization of information packaging, *Linguistics*, 34: 459-519.

Nikolaeva, irina (2001), Secondary Topic as a relation in information structures, *Linguistics*, pp.1-39.

Lambrecht, K. (1996), Information Structure and Sentence Form: Topic, Focus and the Mental Representations of Discourse Referents, Cambridge University Press.

و توضیح نامگذاری‌های مختلف آن‌ها برای دو بخش ساخت‌اطلاعی نیز نک: خزاعی‌فر، ۱۳۸۳:

۴۷-۳۰ و دبیرمقدم و کلانتری، ۱۳۹۵: ۸۳-۵۱

۵. برای اطلاع بیشتر نک: نسفی، ۱۳۶۲: ۱۰۳ و ۱۲۱.

۶. برای اطلاع بیشتر، برای نمونه نک: گلستان (سعدی، ۱۳۶۳: ۹۷ و ۱۸۰)، بوستان (همان: باب

هفتم، ص ۳۵۸)، مثنوی (مولوی، ۱۳۲۸: ج ۱، ۹ و ۶۳؛ ج ۶، ۶۲۱؛ ج ۴، ۶۳) و جام جم (اوحدی

مراغه‌ای، ۱۳۰۷: ۲۲۱-۲۲۲).

۷. نک: غزالی، ۱۴۰۹ق و نیکلسون، ۱۳۵۸.

۸. برای اطلاع بیشتر، نک: هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۶۵.

منابع

۱. آریا، غلامعلی (۱۳۷۹)، «تصوف و عرفان در عصر ایلخانی (قرون هفتم و هشتم هجری)»، در مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲. اشپولر، برتولد (۱۳۵۱)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. اعلائی، مریم (۱۳۸۸)، «بررسی فرانش متنی کتاب‌های درسی علوم انسانی سازمان مطالعه و تدوین (سمت)»، نشریه عیار، شماره ۲۲، ۹۲-۱۱۳.
۴. آفاگل‌زاده، فردوس و رضویان، سید حسن (۱۳۸۶)، «بررسی ساخت‌اطلاعی جمله در داستان بوف کور»، زبان و زبان‌شناسی، دوره ۳، شماره ۶، ۱-۱۱.
۵. امینی، رضا (۱۳۹۲)، «تحولات معنایی و ساخت‌اطلاع آغازگرهای اسنادی‌شده در فرایند ترجمه از انگلیسی به فارسی در چهارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی»، فصلنامه جستارهای زبانی، شماره ۴ (پیاپی ۱۶): ۱-۲۹.
۶. اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین (۱۳۰۷)، جام جم (ضمیمه سال هشتم ارمغان)، به‌اهتمام وحید دستگردی، تهران.
۷. بیانی، شیرین (۱۳۷۰)، دین و دولت در ایران عهد مغول، چ ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۸. پالمر، فرانک رابرت (۱۳۹۱)، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کوروش صفوی، چ ۶، تهران: نشر کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز).
۹. جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸)، دلائل الاعجاز، تعلیق محمود محمد شاکر، قاهره: مکتبه الخانجی.
۱۰. جعفری، آریتا (۱۳۸۸)، توصیف و تحلیل افزوده‌ها در زبان فارسی معاصر: رویکردی نحوی و کلامی، رساله دکتری، استاد راهنما: محمد دبیرمقدم، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۱. خزاعی‌فر، امید (۱۳۸۳)، «تکیه جمله در جمله ساده فارسی»، نامه فرهنگستان، دوره ۶، شماره ۴، ۳۰-۴۷.

۱۲. دبیرمقدم، محمد و کلاتری، راحله (۱۳۹۵)، «بررسی ساخت‌اطلاع جملات پرسشی در فارسی نوبا تأکید بر متن»، *متن‌پژوهی ادبی*، سال بیستم، شماره ۶۷، ۵۱-۸۳.
۱۳. راسخ مهند، محمد (۱۳۸۴)، «بررسی انواع تأکید در زبان فارسی»، *زبان و زبان‌شناسی*، دوره ۱، شماره ۱: ۱۹-۵.
۱۴. _____ (۱۳۸۷)، «نقش ساخت‌اطلاعی در ترجمه»، *پژوهش علوم انسانی*، سال نهم، شماره ۲۴، ۱۷-۱.
۱۵. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۶۳)، *کلیات سعدی*، به‌اهتمام فروغی، تهران: امیرکبیر.
۱۶. سیدقاسم، لیلا و هادی، روح‌الله (۱۳۹۳)، «بررسی همانندی‌های نظریات عبدالقاهر جرجانی در کاربردشناسی زبان و نقش‌گرایی هلیدی»، *ادب‌پژوهی*، شماره ۲۵، ۱۱۱-۱۲۹.
۱۷. شفیعی، احمد (۱۳۶۳)، *مبانی عملی دستور زبان فارسی*، تهران: مؤسسه انتشارات نوین.
۱۸. شکوهی، حسین (۱۳۸۷)، «نقش ساخت‌اطلاعاتی از دید نقش‌گرایی و روانی در ترجمه»، *پژوهش زبان‌های خارجی*، شماره ۵۰، ۸۳-۹۹.
۱۹. شکوهی، فریبا (۱۳۹۵)، «انسان کامل»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، جلد اول. به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۲، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۲۰. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۸)، *تاریخ ادبیات در ایران* (جلد سوم، بخش دوم)، چ ۱۴، تهران: انتشارات فردوس.
۲۱. طالبیان، یحیی و امین، ندا (۱۳۹۷)، «ارتباط بافت موقعیتی و لایه‌های معنایی زبان در رساله "در بیان سلوک" کتاب الانسان الكامل؛ با تکیه بر رویکرد نقش‌گرایی هلیدی». *پژوهش‌های ادب عرفانی* (گهرگویا)، سال دوازدهم، شماره ۳، ۲۹-۴۶.
۲۲. طباطبایی، نازنین (۱۳۹۵)، «وضعیت اطلاعی سازه‌های جمله با ترتیب نشان‌دار»، *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، سال ششم، شماره ۱۱، ۱۳۳-۱۴۵.
۲۳. غزالی، ابوحامد محمد (۱۴۰۹ق)، *المتقد من الضلال*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۴. مجیدی، ستاره (۱۳۹۰)، «ساخت‌اطلاع در زبان فارسی در چهارچوب دستور نقش‌گرایی نظام‌مند و دستور نقش‌گرایی نظام‌مند و دستور نقش و ارجاع»، *ویژانه نامه فرهنگستان (دستور)*، شماره ۷، ۱۸۳-۲۰۸.
۲۵. محمدی آسیابادی، علی و همکاران (۱۳۹۷)، «بررسی تعلیم و تربیت در آثار عزیزالدین نسفی»، *ادیان و عرفان*، سال پنجاه‌ویکم، شماره ۲، ۲۹۱-۳۰۸.

۲۶. محمودف، حسن (۱۳۶۵)، «ترتیب توالی کلمات در جملات ساده دوترکیبی فارسی»، ترجمه احمد شفایی، مجله زبان‌شناسی، سال سوم، شماره ۱ (پیاپی ۵)، ۶۶-۵۳.
۲۷. مدرسی، بهرام (۱۳۸۷)، «ساخت‌اطلاع و بازنمایی آن در زبان فارسی»، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (دستور)، شماره ۴، ۵۷-۲۵.
۲۸. مرادی، محمدهادی و کاظمی، فاطمه (۱۳۹۵)، «دلالت تقدیم و تأخر در سیاق نفی و اثبات از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی»، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال پنجم، شماره ۱، ۱۰۹-۹۱.
۲۹. مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، مسائل عصر ایلیخانان، چ ۲، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
۳۰. _____ (۱۳۹۵)، مکتب حافظ (مقدمه بر حافظ‌شناسی)، چ ۶، تهران: نشر توس.
۳۱. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۲۸)، مثنوی معنوی، تهران: چاپ اسلامی.
۳۲. مهاجر، مهران و نبوی، محمد (۱۳۹۳)، به سوی زبان‌شناسی شعر (رهیافتی نقش‌گرا)، تهران: انتشارات آگه.
۳۳. نسفی، عزیزالدین (۱۳۶۲)، الانسان‌الکامل، تصحیح و مقدمه ماریژان موله، چ ۲، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
۳۴. نیکلسون، رینولد ا. (۱۳۵۸)، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ترجمه محمدرضا شفیع‌کدکنی، تهران: نشر توس.
۳۵. هلیدی، مایکل و حسن، رقیه (۱۳۹۳)، زبان، بافت و متن (ابعاد زبان از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی)، ترجمه محسن نوبخت، تهران: انتشارات سیاه‌رود.
36. Brown, G. & Yule, G. (1983). *Discourse analysis*, Cambridge/London/NewYork: Cambridge University Press.
37. Halliday, M.A.K. (1994), *An Introduction to Functional Grammar*, (2nd ed.), London: Edward Arnold.
38. Halliday, M.A.K & Hasan, R. (1985), *Language. Context. And Text: Aspect of Lngue In Social Simiotic Perspective*, Oxford University Press.
39. Halliday, M.A.K & Matthiessen, Ch. (2014), *Halliday's Introduction to Functional Grammar*, (4th ed.), London and Newyork: Routledge.
40. Lambrecht, K. (1996), *Information Structure and Sentence Form: Topic, Focus and the Mental Representations of Discourse Referents*, Cambridge University Press.
41. Nikolaeva, I. (2001), Secondary Topic as a relation in information structures, *Linguistics*, pp.1-39.
42. Thompson, G. (2004). *Introducing Functional Grammer*, (2nd ed.), London: Arnold.
43. Vallduvi, E. (1990), The Information Component, Ph.D Dissertation, University of Pennsylvania (Dissertations available from ProQuest: <https://repository.upenn.edu/dissertations/AAI9112635>)

44. Vallduvi, E. & Engdahl, E. (1996), The linguistic realization of information packaging, *Linguistics*, Vol. 34, pp: 459-519.

